

بررسی تطبیقی حسرت و اندوه یادها در سروده‌های فروغ فرخزاد و غاده السمان

راضیه خوش ضمیر^۱

چکیده

واژه نوستالژی در فرهنگ آکسفورد به معنی احساس رنج و حسرت نسبت به آن چیزی است که گذشته و از دست رفته است و یا سفر به دنیای ناشناخته‌ای در آینده. بنابراین شعر یا نوشته خود را آغشته با فضایی غم انگیز می‌نماید. در جستار پیش رو نگارنده بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی به بررسی این پدیده روانی در سروده‌های دو شاعر عرب و ایرانی « غاده السمان » و « فروغ فرخزاد » بپردازد. این تحقیق نشان از آن دارد که اوضاع نابسامان سیاسی اجتماعی روزگار شاعران، عدم توجه به زن و از دست دادن عزیزان سبب شده تا این دو شاعر به گذشته خود رجوع کرده و با حسرت از آن روزگار یاد کنند. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش آن است که بن‌مایه‌های نوستالژیک، مانند مرگ، عشق به محبوب و تنهایی را در سروده‌های هر دو شاعر می‌توان به‌عنوان نقاط مشترک افکار آنان در نظر گرفت همچنین تفاوت‌هایی از جمله حسرت کودکی در شعر فرخزاد و حسرت وطن در شعر السمان به‌عنوان نوستالژی گذشته‌گرا از بسامد بیشتری برخوردار است که این امر حاکی از آن است که بدبینی به حال و آینده و جستن آرامش و خوشبختی در روزهای خوش کودکی از مختصات شعر فروغ و غربت ناشی از جنگ و آوارگی و مهاجرت به سرزمینی بیگانه نیز از درون‌مایه‌های اصلی شعر غاده السمان است که در شعر فروغ به این شدت مشاهده نمی‌شود. میل دستیابی به زندگی زناشویی پایدار یا آمدن منجی در شعر فروغ و رسیدن به جایگاه والای انسانی در آینده در شعر السمان به‌عنوان نوستالژی آینده نگر بیشترین بسامد را در شعر این دو شاعر دارد. واژگان کلیدی: نوستالژی، فروغ فرخزاد، غاده السمان، رویکرد آمریکایی، ادبیات تطبیقی، ادبیات معاصر

مقدمه:

نوستالژی^۱ واژه ای فرانسوی است، برگرفته از دو سازه یونانی (Nostos) به معنی بازگشت و (Algos) به معنی درد و رنج (خزانه دارلو: ۱۳۹۳، ۵۹) و در اصل به معنای دلتنگی به سبب دوری از وطن و یا دلتنگی حاصل از یاد آوری گذشته‌های درخشان و یا تلخ و شیرین است. در فرهنگ‌های عربی با تعبیری چون « الحنین إلى الحبیبه » و « الحنین الی الوطن » (صیاد نژاد : ۱۳۹۳: ۲۱۰) تعریف شده است. اما آنچه امروز تحت عنوان نوستالژی شایع است فراتر از این معناست. نوستالژی از دیدگاه روانی یک احساس طبیعی، عمومی و حتی غریزی بین تمام انسان‌هاست، که به لحاظ روانی، زمانی تقویت می‌شود که فرد از گذشته خود فاصله گرفته است، لذا می‌توان نوستالژی را روایی دانست که از دوران گذشته پر اقتدار نشأت می‌گیرد، وظیفه این روایا این است که خاطرات پیش تاریخی و نیز دوران کودکی را در متنی از ابتدایی ترین غرایز احیاء کند. (یونگ، ۱۳۷۶، ۱۵۳) « یونگ » بر این باور است که « اگر این گونه خاطرات در بزرگسالی دوباره زنده شود، بخشی از زندگی انسان که دیر زمانی در بوتۀ فراموشی افتاده بود احیا می‌شود و به حیات آدمی مفهوم و غنایی تازه می‌بخشد (همان : ۱۵۴) در عرصه ادبیات، بسترگاه پر بسامد این فرایند را ادبیات معاصر و مکتب شعری رمانتیسم تشکیل می‌دهد. زیرا مهم‌ترین اصول این مکتب، طبیعت‌گرایی، آزرده‌گی از محیط و زمان فعلی و گریز به باز آوری خاطرات خوش گذشته است، لذا همین اصول مهم‌ترین انگیزه شاعر و یا نویسنده معاصر می‌شود تا شعر و یا نوشته خود را به سمت و سوی غربت زدگی، حسرت و دلتنگی سوق دهد و از این اصول به‌عنوان یک اندیشه و مضمون شعری پیروی نماید. (پروینی: ۱۳۹۰، ۴۲) که در آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان شاهد درون‌مایه‌های این چنینی هستیم

هدف از طرح مقاله پیش رو و در نگاه کلی آنچه انگیزه اصلی این تطبیق گشته است، بیان تأثیر و تأثر و تشابه ادبیات عربی و فارسی در طول تاریخ چند صد ساله خویش است و نیز بیان عواملی است که باعث می‌شود زنان شاعر با وجود تفاوت‌های فرهنگی و ملی دارای احساسات و اشتراکات ذهنی و زبانی بسیاری گردند به طوری که

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

در اشعارشان به خوبی نمایان گردد تا بدین ترتیب شناخت این عوامل در سطح وسیع تر زمینه ساز شناخت عوامل تاثیر گذار از ادب فارسی بر ادبیات عرب گردد. همچنین علت برگزیدن این دو شاعر به عنوان دامنه پژوهش، ناشی از ضرورت موضوع و نیز یافتن فصل مشترکی برای تحقیق است.

روش پژوهش

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی و با بررسی شواهد درون متنی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام می‌گیرد. بدین ترتیب که ابتدا به استخراج مضامین، پرداخته و در پایان به بیان مواردی از نوستالژی گذشته گرا و آینده نگر که بیشترین بسامد را در شعر این دو شاعر دارد و به عبارتی بیشترین دغدغه فکری آنان را شامل می‌شود می‌پردازیم. لذا بررسی این دو محور همان مطلبی است که بحث را به سمت و سوی مکتب آمریکایی ادبیات می‌کشاند محدوده ما در این بررسی دیوان فروغ فرخزاد و سه دفتر شعری غاده السمان با نام های ابدیت لحظه عشق، غمنامه ای برای یاسمن ها، عاشقه فی محبره می‌باشد

پیشینه تحقیق

در جوامع عرب زبان که دارای زبان و ادبیات عربی هستند چندان به موضوع نوستالژی در قالب مقاله ای مستقل و بررسی اشعار پرداخته نشده است و آن چه می‌توان در این زمینه به آن اشاره داشت، پژوهش‌هایی است که در قالب کتاب در زمینه غم غربت به چاپ رسیده است. مانند « الاغتراب فی الشعر العراقي » از محمد راضی جعفر، ۱۹۹۹ و کتاب « الحنین و الغربة فی الشعر العربي » از یحیی الجبوری، ۲۰۰۸ در ادبیات تطبیقی ایران مقاله « بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر احمد عبد المعطی الحجازی و نادر نادرپور از خلیل پروینی » و همچنین « تطبیق نوستالژی در اندیشه جبران و نیما از مهدی ممتحن و سکینه صارمی گروسی » و نیز « بررسی تطبیقی نوستالژی سیاسی در شعر ملک الشعرای بهار و جمیل صدیقی زهاوی » از دکتر وحید سبزیان و دکتر پیمان صالحی را می‌توان نام برد مقاله دیگری تحت عنوان « نوستالژی فلسفی در شعر ابو العلاء معری و عطار نیشابوری » نیز توسط مهدی ممتحن به چاپ رسیده است، در زمینه بررسی آثار فروغ فرخزاد مقالات بسیاری در زمینه‌های مختلف به رشته تحریر در آمده است و همچنین نوستالژی در اثر وی مقاله‌ای تحت عنوان « بررسی زمینه‌های نوستالژی در سروده‌های نازک الملائک و فروغ فرخزاد » توسط روح الله صیادی نژاد، حسین قربانپورآرانی و مهوش حسن پور در دانشگاه سیستان بلوچستان به چاپ رسیده است و نیز پایان نامه‌ای تحت عنوان نوستالژی در شعر فروغ فرخزاد و سهراب سپهری در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه شهرکرد توسط اعظم همتی و با راهنمایی سید کاظم موسوی دفاع گردیده است که نشان‌دهنده اهمیت نوستالژی و درک احساسات و عواطف غریبانه موجود در آثار یک بانوی شاعر است در زمینه بررسی اشعار غاده السمان مقاله‌ای است که به تاثیر زبان و اندیشه فروغ فرخزاد بر شعر غاده السمان پرداخته است که توسط حسن اکبری بیرق و سحر بهلولی دانشیار و کارشناس ارشد دانشگاه سمنان در سایت شخصی حسن اکبری بیرق قرار گرفته است و ترجمه دفاتر شعری این بانوی شاعر عرب که توسط عبد الحسین فرزاد صورت گرفته است. مقاله « مفهوم درد و رنج در اشعار غاده السمان و فروغ فرخ زاد » که در سال ۱۳۹۲ توسط عفت نادری نژاد و مصطفی گرجی به چاپ رسیده است با وجود مشترک بودن شاعران آن با مقاله حاضر، درون مایه نوستالژیک ندارد بلکه غم تنهایی، مرگ، نبود اخلاقیات، درد تنهایی و محرومیت بشر در زندگی و حس یأس را در حوزه‌های معرفت‌شناسی، روانشناسی و وجود شناسی بیان می‌کند. به دلیل اهمیت بررسی تطبیقی اشعار این دو شاعر زن معاصر و نیز با توجه به تاثیرگذاری اندیشه‌های فروغ بر غاده و آشنایی او با افکار و آثار فرخزاد و نیز عدم وجود مقاله‌ای مشترک در زمینه نوستالژی در شعر فروغ فرخزاد و غاده السمان با توجه به مکتب آمریکایی در صدد برآمدیم تا مقاله‌ای با این مضمون ارائه نماییم باشد که به گسترش آگاهی و افزایش پژوهش در آینده کمک نماید. لازم به ذکر است به دلیل مقایسه اشعار این دو شاعر و نیز بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در اشعارشان

نوستالژی‌های بیان شده در اشعار فروغ متفاوت از سایر مقالاتی است که به این موضوع در اشعار وی پرداخته اند که این امر خود نشان از تازگی و تفاوت این مقاله با سایر مقالات موجود دارد.

ادبیات تطبیقی و مکاتب آن

ادبیات تطبیقی نوعی پژوهش بینارشته‌ای است که به مطالعه رابطه ادبیات ملت‌های مختلف با هم و بررسی رابطه ادبیات با هنرها و علوم انسانی می‌پردازد. ادبیات تطبیقی در همان آغاز با دو سویه‌ای نقدگونه همراه گردید و بعد از اندکی در سه مکتب برجسته فرانسه، آمریکا و اروپا شرقی رخ نمود البته در سرزمین‌های غیر اروپایی در برخورد با آن، همواره نگرانی نادیده انگاشتن ادبیات بومی وجود داشته است اما حقیقت این است که ادبیات تطبیقی برای نادیده انگاشتن ویژگی‌های اصالت در ادبیات بومی با جایگزین ساختن ادبیات دیگر به جای آن نمی‌کوشد، بلکه بر آن است تا با دعوت به پیوند با ادبیات‌های دیگر، ادبیات بومی را پشتیبانی کند. ادبیات تطبیقی در زادگاه خود فرانسه بخشی از تاریخ ادبیات محسوب می‌شد و پژوهشگران فرانسوی بیشتر به دنبال سرچشمه‌های الهام و شواهد تاریخی‌ای بودند که موید پیوندهای ادبی ملت‌ها و بیانگر تاثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر باشد. از این رو، توجه به مساله زیبایی شناسی آثار ادبی اهمیت چندانی در مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی نداشت. مکتب تطبیقی آمریکا که در این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد، و در نیمه دوم سده بیستم سر برکشیده بود، زیبایی‌شناسی و توجه به نقد و تحلیل را در رأس کار تطبیق‌گری نهاد. مکتب مزبور، ادبیات را پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش انسانی و هنرهای زیبا می‌داند. برخی از تطبیق‌گران معاصر آمریکا، ادبیات تطبیقی را با مطالعات فرهنگی در آمیخته‌اند. (نظری منظم: ۱۳۸۹، ۲۲۱) مکتب آمریکایی در پی ایجاد یگانگی بین نموده‌های ادبی و هنری فکر بشری است به همین علت در بررسی‌های خود، تمایزی بین ادبیات، موسیقی و هنرهای تجسمی قائل نیست، ضمن آنکه در پی اثبات روابط تأثیری و تأثیری نیست این مکتب، معتقد به مقایسه دو اثر ادبی یا دو مضمون، از طریق ذکر وجود تشابهات و اختلافات می‌باشد (عبود، ۲۰۰۱، ۳۲، ۹۲)

در آمدی بر نوستالژی و مکتب رمانتیسیم

این اصطلاح از علم روانشناسی وارد ادبیات گشته و حاصل معانیش با توجه به معناهای مختلف آن در فرهنگ‌های علوم انسانی به این صورت است، غم‌غربت، حسرت و دل‌تنگی نسبت به گذشته و گاهی اشتیاق مفرط برای بازگشت به آن دوران، احساس حسرت و دل‌تنگی برای وطن، خانواده، دوران خوش کودکی و نوجوانی، اوضاع خوش سیاسی، اقتصادی و مذهبی گذشته و می‌باشد (آشوری: ۱۳۸۱، ذیل واژه) بنابراین نوستالژی را می‌توان به طور خلاصه یک احساس درونی تلخ و شیرین به موقعیت‌های از دست رفته گذشته، تعریف کرد. اما بر اساس مکتب رمانتیسیم، نوستالژی فقط مربوط به گذشته نیست، شاعر گاهی بر طایر خیال سوار و آرزوی فضایی بس زیبا، مجلل و مطلوب را در آینده می‌کند، که به این حالت نوستالژی آرمانشهر می‌گویند. (پروینی: ۱۳۹۰، ۴۵) ساخته و پرداخته شدن آرمانشهر در ذهن انسان‌ها مستقیماً با اوضاع سیاسی و اجتماعی، اقتصادی حاکم بر جامعه و نیز با روحیات انسان‌ها در ارتباط است. آرمانشهر مانند اسطوره گرایی عامل اندیشه دفاعی انسان‌ها برای گریز از حال است ولی از نظر جهت شکل‌گیری در نقطه مقابل هم قرار دارند. اسطوره گرایی، دل‌تنگی برای گذشته و آرمانشهر در واقع پناه بردن به آینده است (خزانه دارلو: ۱۳۹۳، ۶۲).

نوستالژی در ادبیات عرب

در عصر جاهلی شاعر بدوی چون قصد سرودن شعری در موضوعی می‌کند بی‌هیچ تکلیفی و نخست از ایستادن بر اطراف آثار خانه محبوب سخن می‌گوید و خاطرات گذشته را به یاد می‌آورد و در ابیاتی گاه طولانی و گاه کوتاه به یاد آن ایام می‌سراید. در آن دوران شعر در بادیه‌ها پدید می‌آمد و رشد می‌کرد شعر بیانگر احساسات افراد و زبان قبیله و سرگذشت آنان بود ستایش از مردگان، یعنی رثا ابواب مهم شعر جاهلی بود و از صاحبان این فن، مهلهل و

خنساء بودند. در آن زمان آشفتگی اجتماعی، سبب می‌شد که شاعران زبان به شکوه و شکایت بگشایند. در نکوهش دهر قصایدی می‌سرودند که آنها را دهریات می‌خواندند. به طور کلی در ادبیات عرب، گریستن بر رعب و اطلال و دمن، رثایا، مرثیه و شکواییه از عصر جاهلی تا دوره استقرار ادبی رواج داشت (خوش ضمیر: ۱۳۹۲، ۲۱)

بحث و بررسی

در این بخش به بیان اشتراکات، تفاوت‌ها و به طور کلی تطبیق و نقد سروده‌های نوستالژیک غاده السمان^۲ و فروغ فرخزاد^۳ می‌پردازیم.

با واکاوی در سروده‌های عربی درمی‌یابیم که نوستالژی از دوران جاهلی تاکنون درون مایه اشعار شاعران عرب بوده و هست. این پدیده ابتدا در مقدمه‌های اشعار طلبی جلوه‌گر شده است. می‌توان گفت که نوستالژی در میراث عربی دارای ۳ عنصر زیبا شناختی می‌باشد: ۱- زمان ۲- مکان ۳- زن (صیادی نژاد: ۱۳۹۳، ۲۱۱) اما بن‌مایه‌های نوستالژیک از همان آغاز شعر در ادبیات فارسی وجود داشته است. شعر غنایی را شعر احساسی و عاطفی خوانده‌اند و نوستالژی را از مضامین این نوع شعر دانسته‌اند: این گونه اشعار معمولاً با وصف طبیعت و یاد روزگاران کهن همراه است، چون شاعر شعر غنایی روز به روز در شهرها از طبیعت دور می‌شده است، یکی از موتیف‌های این گونه اشعار، موتیف « آن روزها رفتند» است که فرنگیان به آن فرمول (where are)، یعنی کجا هستند، می‌گویند، در این گونه اشعار شاعران برای دوران خوش گذشته حسرت می‌خورند و به یاد رفتگان نوحه سر می‌دهند. (شمیسا: ۱۳۷۳، ۱۲۳) در قرن بیست بی‌ثباتی و ناامنی‌های موجود به شاعران امکان سازگاری با وضع جدید را نمی‌دهد و باعث می‌شود غم‌غربت و احساسات نوستالژیک از مضامین رایج شاعران این دوره به شمار آید به طوری که به جرأت می‌توان گفت که در عصر حاضر شاعری نیست که عواطف و احساسات نوستالژیک در سروده‌هایش وجود نداشته باشد. پس از بررسی اشعار شاعران مورد نظر نوستالژی موجود در اشعارشان را می‌توان به دو گروه تقسیم بندی کرد: نوستالژی‌های گذشته‌گرا و نوستالژی آرمان‌گرا. نوستالژی گذشته‌گرا به موضوعاتی از قبیل کودکی، عشق به محبوب، وطن و اجتماع دیده می‌شود اما در نوستالژی آرمان‌گرا رسیدن به جامعه آرمانی بدون جنگ و نیز ازدواجی آرمانی و ماندگار از موضوعات مطرح شده توسط این دو بانوی شاعر است که به تفصیل بیان می‌شود.

همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی

نوستالژی گذشته‌گرا^۴

گریز از حال و بازگشت به گذشته و میل تجدید آن روزگاران به دلیل نارضایتی از وضع موجود باعث شکل‌گیری نوستالژی گذشته‌گرا می‌شود. در این نوع از نوستالژی انگیزش‌های مختلفی در گذشته فرد او را به سمت خاطرات زیاد رفته سوق می‌دهد که براساس دغدغه‌های شاعر یا نویسنده این تمایلات متفاوت خواهد بود و به انواع مختلفی از جمله حسرت کودکی، نوجوانی، جوانی، حسرت خانواده و عزیزان، دلتنگی برای وطن و زادگاه، خود را نمایان می‌سازد. که بنا به درونیات هر فرد از شخصی به شخصی دیگر متغیر و متفاوت است.

بیان شباهت‌های نوستالژی گذشته‌گرا در شعر دو شاعر

ببررسی اشعار این دو شاعر مشخص گردید که عمده شباهت‌های آنان در بخش نوستالژی گذشته‌گرا است و تفاوت آنان در اندیشه‌های آرمانی آنان است که بایکدیگر تفاوت دارند و بدین ترتیب تفاوت موجود در اشعارشان را یادآوری می‌نمایند که در بخش مخصوص به خود ذکر می‌گردد. میل بازگشت به وطن و میل دست‌یابی به عشق‌های ممنوعه به ترتیب بیشترین بسامد در بین مشترکات اشعار السمان و فرخزاد را شامل می‌شوند.

بازگشت به اجتماع قدیم^۵

در دوره‌ای از زندگی هر فرد تغییراتی در اجتماع او ایجاد می‌گردد که در برخی موارد منفی است و در واقع امنیت، آرامش و ثبات حاکم بر جامعه را خدشه‌دار می‌نماید این امر باعث می‌شود تا افراد برای بازگشت روزهای خوش

گذشته و جامعه عاری از خشونت، هرج و مرج و نابسامانی، همواره دچار حسرت و دل‌تنگی شوند که این امر به دلیل وجود جنگ در جامعه غاده السمان که سبب آوارگی افراد و هرج و مرج محیطی شده است و به طبع آن درون‌مایه اشعارش به خوبی قابل مشاهده است

احدق فی الفووس / و هی تمشی فی نومها الی الاعناق / و من قاع غربتی انادی احباء الامس / و اتحسس عنقی بخوف / فقی الکابوس، ایدیهم هی الی تحمل الفووس (السمان: ۱۹۹۵، ۲۰۰)

(ترجمه): به تبرها خیره می‌شوم / در حالی که بر گردنم راه می‌روند / یاران دیروزم را ندا می‌دهم / و با بیم گردنم را جست و جو می‌کنم / زیرا در کابوس من / دست‌های همین یاران است / که تبر را برداشته است (السمان : ۱۳۸۳ : ۸۴)

همانطور که مشاهده می‌شود صمیمیت و حسن ظن در بین یاران قدیم در جامعه قدیم از جمله امتیازات آن روزگاران بوده است که اکنون از میان رخت بر بسته است.

فرخزاد نیز مانند غاده از وضع نابسامان و نامساعد جامعه خود دلگیر است (تصویری از جامعه بیمار، منحن و در حال انفجار به دست می‌دهد، که از ناخودآگاه شاعرانه او بر می‌خیزد) (حسن لی، ۱۳۸۳: ۲۸۴)

وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود / و در تمام شهر / قلب چراغ‌های مرا تکه تکه می‌کردند / وقتی چشم‌های کودکانه عشق مرا / با دستمال تیره قانون می‌بستند / (فرخزاد: ۱۳۸۳، ۴۳۹-۴۳۸)

فروغ هنگام اندوه و حسرت نسبت به اوضاع جامعه از بیان صریح استفاده می‌کند، او استفاده از تشبیه و بیان استعاری و طنز آمیز را برای بیان دید نوستالژیک خود نسبت به اوضاع جامعه برگزیده است پنجره‌ها در اشعار فروغ بسیارند و هر یک نماد خاصی است که او به بیان آنها در شعر پرداخته است. پنجره فقط وسیله‌ای برای دیدن نیست بلکه برای شنیدن صداها و لمس ستاره‌های خیال در شب‌هایی است که به انتظار عدالت و تغییر زندگی‌اش با مظاهر طبیعت الفت داشته و از آن در اشعار خود می‌نوشته است. در چهره زنانه‌ای که در شعر فروغ نمایان می‌شوند در نگاه اول خود فروغ را می‌بینیم اما در نگاه بعدی زنان رنج کشیده جامعه در شعر او ظاهر می‌شوند. او از اندوه زنانه‌ای برای ما می‌گوید که مردانشان با بی تفاوتی به آنها خیانت کرده‌اند و در این جامعه سردی‌ها و بی تفاوتی‌ها در مانده رها شده‌اند.

وی در شعر (آیه‌های زمینی) با یاری جستن از طبیعت از جامعه‌ای سخن می‌گوید که شب، که نماد تاریکی و ظلم و ستم است، آن را فراگرفته و از تابش خورشید، که نماد آزادی و عدالت است، در این جامعه خبری نیست و شاعر با همواره با حسرتی به گذشته می‌نگرد.

آنگاه خورشید سرد شد / و برکت از زمین رفت / / شب در تمام پنجره‌های پریده رنگ / مانند یک تصویر مشکوک / پیوسته در تراکم و طغیان بود / و راه‌های ادامه خود را / در تیرگی رها کردند / دیگر کسی به عشق نیندیشید / دیگر کسی به فتح نیندیشید / و هیچ کس دیگر به هیچ چیز نیندیشید / (همان: ۲۷۹)

یادآوری معشوق^۶

افراد در طول عمر خود با اشخاص مختلفی در ارتباط هستند که گاهی از دست دادن آنها غم بزرگی بر دل دیگران می‌گذارد حال آنکه این افراد می‌توانند اعضای خانواده مثل مادر، پدر، همسر و دیگران باشد چنان که نمونه‌ای مانند مرگ همسر در شعر غاده السمان و میل به دیدار دوباره او کاملاً در جای جای دفاتر شعری او مشهود است و یا ممکن است جدایی دائمی از این افراد به دلایل مختلف از جمله مهاجرت و یا حتی طلاق باشد که در شعر فروغ به دلیل طلاق وی از همسرش به خوبی قابل ذکر است. دفتر شعری «عاشق آزادی» از غاده السمان آخرین اثر او است که آن را به تازگی سروده است. این دفتر شعری تفاوت‌های محوری بسیاری در نوع اشعارش داشته و با تمام آثارش بسیار متفاوت است او پس از فوت همسرش این دفتر شعر را سروده است و فضای این دفتر تقریباً تحت تاثیر مرگ همسر اوست. همسر غاده السمان مبتلا به بیماری سرطان بود و در نهایت این بیماری منجر به فوت همسر ایشان

می‌شود. غاده السمان پس از مرگ همسرش شعرهایی می‌نویسد که بسیار غم‌انگیز است. او نه تنها به خاطر مساله مرگ همسرش بلکه به خاطر جنگ‌های لبنان که او را وادار کرد تا به فرانسه مهاجرت کند، دچار مسائل روحی بسیاری شده و شرایط خاصی را متحمل شده است. او پس از مرگ همسرش دچار دو نوع زندان شده که یکی از آنها بی‌وطنی است. شاید گفتن این نکته لازم باشد که همسر او برایش حکم وطنش را در غربت داشت.

هل تَبْقَى فِي أعيَادِكِ غَيْرِ الْبُكَاءِ /... وَ هَا هُوَ حَزْنِي / يَمْخِرُ الشَّوَارِعَ الثَّلْجَ / بَحْثًا عَنِ تَقَاطُعِ الخَطْوَيِ الشَّمْسِ وَ القَمَرِ فِي جِبَالِكِ / لَمْ تَنكِفِيءِ الأَشْوَاقِ / يَا امِيرَ الذِّكْرِيَاتِ / وَلَكِنْ قَمَرَ الغْرِبِءِ / اَضَاءَ مَصَابِيحِهِ الكُشَافَةِ / دَاخِلَ عَيْنِي / كَيْ لَا أَرَكَ وَ اَنْتَ تُعَادِرُ صَدْفَةَ البَحْرِ / لَتَقَطْنَ جِرْحَ القَلْبِي. (السمان: ۲۰۱۳، ۹۶)

(ترجمه): آیا چیزی گذاشته ای برای عیدهایت غیر از گریه /... هان این اندوه من است / که خیابان های یخ را می‌شکافد / تا تقاطع خطوط خورشید و ماه را / در کوه های تو بیابد / ای شهزاده / خاطرات / شوق ها که رنگ نخواهد شد / اما ماه غربت / قندیل های روشنگرش را / در چشمانم می‌افروزد / تا ترا نبینم آنگاه که صدف دریا را / پشت سر می‌گذاری / تادرون قلبم / مسکن گزینی (السمان: ۱۳۸۰، ۳۱)

فروغ نیز در اشعارش از عشق و ماجراهای عشق آمیز گذشته با حسرت یاد می‌کند، در اشعار شاعران بسیاری کوچک، رمز گذشته، دوران کودکی و گاهی رمز زندگی و اجتماع است (شمیسا ۱۳۷۶: ۱۱۸) فرخزاد نیز یار خود را یگانه می‌خواند و با بهره‌گیری از عناصر تکرار جمله، اضافه تشبیهی « چراگاه عشق » و تشخیص « پلک‌های آینه » به بیان خاطرات روزگار وصال می‌پردازد

یاد آن پرتو سوزنده عشق / که ز چشمت بر دل من تابید (فرخزاد، ۱۳۸۳، ۲۲)

چه مهربان بودی ای یار، ای یگانه‌ترین یار / چه مهربان بودی / چه مهربان بودی وقتی پلک‌های آینه‌ها را می‌بستی /... / و در سپاهی ظالم مرا به سوی چراگاه عشق می‌بردی (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۳۹)

حسرت بازگشت به وطن^۶

اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی در بسیاری از جوامع باعث مهاجرت افراد از زادگاه خود به سمت سرزمین‌های بیگانه می‌شود و یا حتی به دلیل رشد زندگی شهرنشینی و نقل مکان از روستا به شهر به امید رسیدن به رفاه و آرامش باعث می‌شود تا افراد نسبت به موطن اصلی خود احساس دل‌تنگی نمایند و این حسرت در سخنان، آرزوها و یا نوشته‌هایشان به خوبی بروز و ظهور نماید. غاده السمان از جمله شاعرانی است که با دیدن مشکلات جامعه لبنان و جنگ‌های آن که باعث مهاجرت او به فرانسه گردیده است دچار حسرت می‌شود و با پل زدن به گذشته و یادکردن از اوضاع بسامان آن دوران، از اندوه خویش می‌کاهد. اندوهی که مسایل روحی فراوانی را برای او به وجود آورده است و این امر باعث گردیده اندوه بسیار عمیقی در اشعارش وجود داشته باشد. غاده السمان برای وطن خود دمشق و لبنان بسیار دل‌تنگ است و با توجه به اوضاع غم‌انگیزی که بر اثر جنگ در سوریه و لبنان وجود دارد تحمل دوری برایش بسیار سخت است. او در حال حاضر به طرز وحشتناکی احساس تنهایی و غربت می‌کند و حتی در محافل ادبی هم شرکت نمی‌کند و بسیار گوشه گیر است. دوری از وطن خود ممکن است به اشکال مختلفی در نوشته‌های شاعران آشکار گردد. مشکلات سیاسی، درگیری با عوامل حکومتی در شعر شاعران اعتراض، باعث تبعید و مهاجرت اجباری افراد و به تبع آن سرودن اشعاری با بار نوستالژیکی میل بازگشت به وطن گردد. برخی از افراد نیز به دلایل مختلفی از جمله جنگ یا تحصیل از روستا و یا وطن خود به طور موقت و یا دایم مهاجرت می‌نمایند که این امر نیز در قالب اشعار نوستالژیکی گذرا و یا به عنوان بخشی از مضامین شعری یک شاعر خود را نمایان سازد. در شعر غاده السمان به دلیل جنگ‌های داخلی و نا امنی در کشور شاهد مهاجرت او به دیار غربت و به تبع آن شکل‌گیری اشعاری با بار نوستالژیکی میل بازگشت به وطن هستیم.

مراكب البحره التَّشْكَو الغرْبَه / وَ تَشْهَدُ أَنْ مَوْسَمَ الهِجْرَةِ إِلَى الوَطَنِ قَدْ حَانَ... (السمان: ۲۰۱۳، ۱۴۶)

(ترجمه): کشتی‌های اقیانوس پیمای از غربت شکوه می‌کنند/ وقتی که می‌بینند/ موسم هجرت به وطن نزدیک شده است (السمان: ۱۳۸۰، ۳۹)

ودعنی، اخط النداء الاستغاثه هذا، من منفای/ و اضعه داخل زجاجه ارمی بها الی البحر/ و اشهد انه موسم الهجره الی الوطن (السمان: ۱۳۸۰، ۱۴۷)

(ترجمه): بگذار از تبعیدگاهم/ ندای این فریادخواهی‌ام را/ بنویسم/ و آن را درون بطری بگذارم/ و به دریا بیاندازم/ و گواهی دهم بر اینکه/ هنگام مهاجرت به وطن است/ (همان: ۴۱)

مکان جایگاه تجربه زندگی و گستره هستی و هویت انسان و چارچوب سرشت و محیط مهربان همدم اوست، این بدان معنا است که مکان به شخصیت هر کس که در آن می‌زید، جهت می‌دهد و او را به رنگ خود درمی‌آورد. (انصاریان: ۱۳۸۶، ۱۵) حال اگر شهری خاطره‌ساز یاد عزیزی باشد این جهت‌گیری و شیفتگی به مکان بیشتر نمود پیدا می‌کند مانند شعر زیر که فرخزاد از خاطره عشق خود در شهری در کنار شط یاد می‌کند و میل بازگشت به آنجا را در سر می‌پروراند. این شهر با آنکه موطن فروغ نیست اما با زندگی در آنجا برای مدتی از عمر خود، نسبت به آن علاقه دارد و به دلیل دوری از آنجا حسرت می‌خورد.

شهریست در کناره آن شط پرخروش با نخل‌های در هم و شب‌های پر ز نور شهری ست درکناره آن شط و قلب من/ آنجا اسیر پنجه یک مرد پرغرور/... اکنون منم که در دل این خلوت و سکوت/ ای شهر پرخروش تو را یاد می‌کنم/ دل بسته ام به او و تو او را عزیز دار/ (فرخزاد: ۱۳۸۳، ۳۵)

یادکرد عزیزان^۸

یکی از عللی که باعث برانگیختن حس شاعران و نویسندگان و رجوع آنان به گذشته می‌شود دوری از عزیزان است. افرادی که زمانی با آنها می‌زیسته و بخشی از خاطرات مشترکشان را مدیون حضور آنان هستند. با توجه به زندگی شخصی هر فرد و مناسباتی که با اطرافیان خود دارند گاهی یک یا چند نفر بیشتر از سایرین نقش پررنگ‌تری را در زندگی افراد ایفا می‌کنند این افراد در اشعار فروغ، تنها فرزندش، به دلیل وابستگی شدید به او و در شعر غاده السمان دوستی است که به یاد او و میل دیدار مجدد او شعر می‌سراید. این دوستان گاهی نمونه‌ای است از هم و وطن انقلابی او که برای دفاع از جامعه جان خود را فدا کرده‌اند. **مجلس ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی**

یاد آیدم که بوسه طلب می‌کرد/ باخنده‌های دلکش مستانه/ یا می‌نشست با نگاهی بی تاب/ در انتظار خوردن صبحانه/ گاهی به گوش من رسد آوایش/ (همان: ۷۷)

و احيانا تأمل صدیقی المستقر سعیدا فی غربه/ و داخل عینیه ترکض بی سلالم معدنيه متحرک/ تکدست فوقها جث الغربا/ بآید متحجره علی (الفیزا) و (الاقامه) و (الحجازه العمل) یا اصدقایی... (السمان: ۱۳۸۰، ۷۵)

گاهی به دوستم خواهم اندیشید/ که در غربت بخت یاراست/ و در چشم‌هایش نرده‌های فلزی متحرک مرا می‌دواند/ درحالی که برفراز آن/ اجساد غریبان تلنبار شده است/ و به دوستم خواهم اندیشید/ با دست‌های سنگ شده/ برگذرنامه‌ها و اوراق اقامت و پروانه کارم/ آه ای دوستان من/... (السمان: ۱۳۸۰، ۲۷)

رسیدن به عشق‌های ممنوعه^۹

غاده السمان در کتاب زنی عاشق در میان دوات اشتراکات موجود در جامعه عرب و ایرانی را ناشی از وجود اساطیر مشترک در بین مردم این سرزمین می‌داند و وجود عشق‌های منع شده. (همان: ۱۲) که در حقیقت این سخنان یادآور عشق‌های سوزان در اشعار فروغ است در واقع وجود افکار مشترک در بین این دو بانوی شاعر باعث شکل‌گیری درون مایه‌های مشترک در اشعارشان گردیده‌است. یکی از این درون مایه‌ها میل به بازگشت است. رجعتی به هرآنچه در گذشته دلنشین بوده و اکنون وجود ندارد اموری از جمله عشق‌های ممنوع، اساطیر و آزادی که همواره میل رسیدن مجدد به آنها و تداعی آن دوران حسرتی بر دل شاعران می‌گذارد.

لا أريدُ تلك الألفه الكسول بيننا/ كالآلفه بين الید و فرشاه الانسان... تعنفها کل الیوم... ولا تذکر لونها/.../أريدُ أن احدق فی ابتسامتك/أريدُ ان یظل حبنا غریبا/.../ اتمنی ان تنتظرنی لاننی لن احضر... و تحبنی لاننی لا اشبهک/ ولانک حین ترانی، تبصرنی ایضا و تضم الیک جسد ظلی و تحب ثرائی لاننی فقیره وسطوتی لاننی وحیده ومشرده) السمان: ۹، ۲۰۱۳)

(ترجمه): من آن دوستی کسالت بار میان ما را نمی‌خواهم/ دوستی میان دست و مسواک که هرروز با او هماغوشی می‌کند/ بی‌آنکه رنگش را به خاطر داشته باشد/.../ می‌خواهم که به خنده‌ات خیره شوم/ می‌خواهم که دیدارما/ همواره، دهشت زا و انگیزاننده باشد/.../ بر این تمنایم/ که در انتظارم باشی و مرا دوست بداری/ و برای اینکه هرگاه در برابرچشمت درآیم، مرا نیز می‌بینی و پیکر سایه‌ام را در آغوش می‌کشی/ زیرا که من تنهایم و آواره (همان: ۵۸)

این حس و میل رسیدن به عشقی ممنوع در شعر فروغ نیز به خوبی نمایان است:
 آرزویی است مرا در دل/ که روان سوزد و جان کاهد/ هر دم آن مرد هوسران را/ با غم واشک و فغان خواهد/ به خدا در دل و جانم نیست/ هیچ جز حسرت دیدارش/ سوختم از غم و کی باشد/ غم من مایه‌آزارش/ شب در اعماق سیاهی‌ها مه چو در هاله راز آید/ نگران، دیده به ره دارم/ شاید آن گمشده بازآید/ ... / جانم آن گمشده راجوید/ زین همه کوشش بی حاصل/ عقل سرگشته به من گوید/ زن بدبخت دل افسرده/ ببر از یاد دمی او را (فرخزاد: ۶۵، ۱۳۸۳)

اندیشه بازگشت به کودکی^{۱۰}

اندیشه فروغ جایست که کودکی او از بین نرفته و هنوز از لذت‌های آن دوران می‌تواند بهره گیرد فروغ همچون یک کودک فکر می‌کند، افکار کودکانه خود را مرور می‌کند و تمام تصورات و رویاهای کودکی خود را بیان می‌نماید. فروغ در شعری به زبان عامیانه و تقریباً کودکانه می‌سراید و از هنجارهای دستوری دور می‌گردد. شعرش اینگونه شروع می‌شود

علی کوچیکه/ علی بونه گیر/ نصف شب از خواب پرید/ چشماشو هی مالید با دس/ سه چار تا خمیازه کشید/ پا شد نشس... (فرخزاد: ۱۳۸۳، ۳۱۵)
 و در ادامه از لذت‌های دوران کودکی مثل بوی کتاب‌های نو، لذت گرفتن نمره بیست، شمردن ستاره‌ها روی پشت بام، حال و هوای عید، مراسم درست کردن غذای نذری و ... صحبت می‌کند که بیشتر آنها برای کودکان امروزی ناآشناست
 بوی تنش، بوی کتابچه‌های نو/ بوی یه صفر گنده و پهلوش یه دو/ بوی آشنای عید و آشپزخونه و نذری پزون/ شمردن ستاره‌ها، تو رختخواب، رو پشت بون / ریختن بارون رو آجر فرش حیاط/ بوی لواشک، بوی شوکولات.» (همان: ۳۱۷)

کودکی و یاد روزهای خوش گذشته در جای جای اشعار فروغ و حتی تاثیر این افکار بر فضا سازی اشعارش به خوبی نمایان است وی برای یادکرد آنها معمولاً از عنصر «بو» استفاده می‌کند زیرا بو و صدا از جمله ابزار است که برای غوطه ور کردن شخص در دنیای گذشته و کودکی بسیار موثر است. در حالی که این فضا سازی در شعر غاده به ندرت دیده می‌شود.

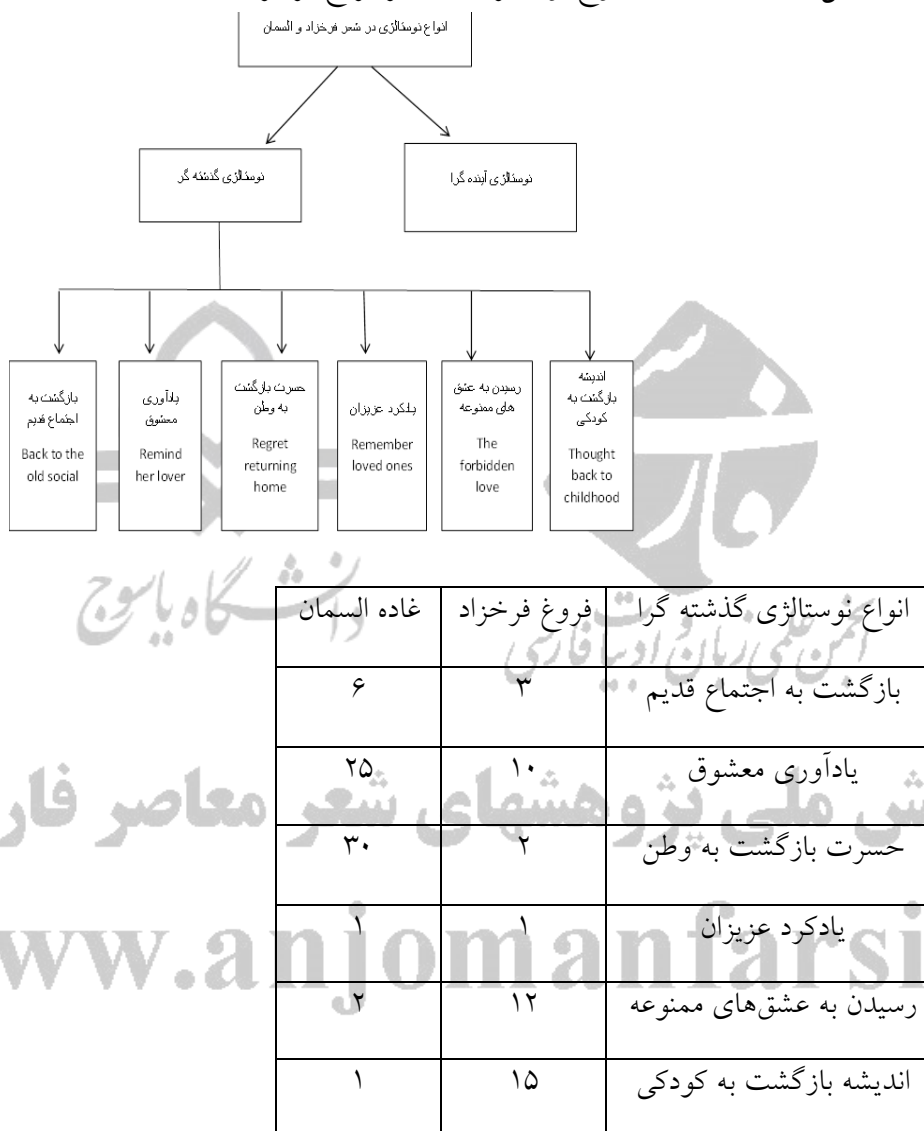
ای هفت سالگی / ای لحظه شگفت عزیمت / بعد از تو هر چه رفت، در انبوهی از جنون و جهالت رفت (فروغ : ۳۴۳، ۱۳۸۳)

فی قلبی / إنها اللاذقیه مدینه امی / مراع الطفوله و الصبا، أسماء کثیره لامنسیه أرددها کمفاتیح موسیقیه لآنشوده (القلب السریه) السمان: ۱۹۹۶، ۱۰)

(ترجمه): در قلب من / آن لاذقیه است، شهر مادرم / آه ای کودکی و نوجوانی ام / فراوان نام هایی جاودان که چونان پرده‌های موسیقی ترانه رازناک قلبم / وا می‌گویمشان (السمان: ۱۳۹۰، ۱۴)

پس از بررسی‌های انجام شده در نگاه کلی می‌توان نوستالژی گذشته‌گرا در شعر این دو شاعر و میزان بسامد آن‌ها را در شکل زیر خلاصه کرد

شکل شماره (۱) بسامد انواع نوستالژی در شعر فروغ فرخزاد و غاده السمان

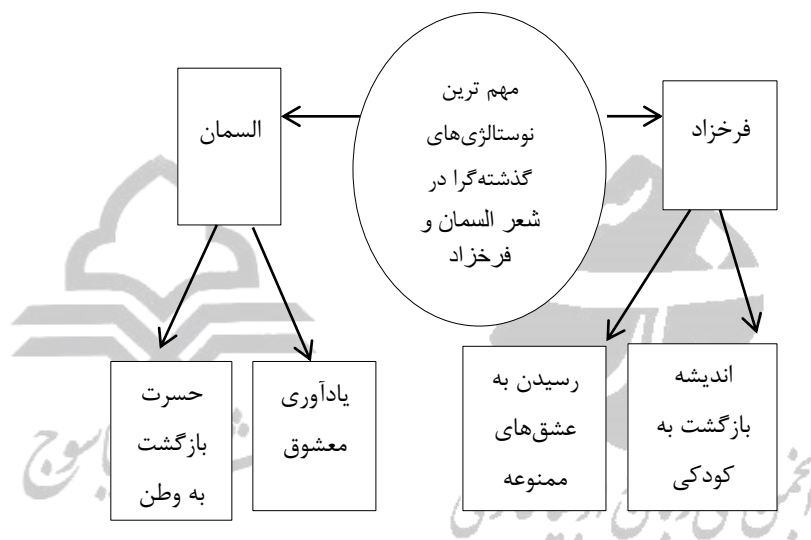


جدول شماره (۱) انواع نوستالژی گذشته‌گرا در اشعار السمان و فرخزاد

همان طور که از جدول فوق دریافت می‌شود بیشترین دغدغه ذهنی فروغ در نوستالژی گذشته‌گرا بازگشت به دوران کودکی و شادی‌های دوران طفولیت است دورانی که شاعر به دور از هرنوع دغدغه به زندگی شاد خود می‌پردازد و در آن از اندوه بزرگسالی خبری نیست. بعد از آن رسیدن به عشق‌هایی که برای یک زن در جامعه فروغ تجربه آن امکان پذیر نبوده از بسامد بیشتری برخوردار است در جامعه فروغ، زنان چیزی تحت عنوان عشق تجربه نمی‌کنند. عاشقی برای زنان خارج شدن از عرف جامعه است اما فروغ به عنوان زنی عصیانگر آزادانه از عشق‌های ممنوع خود و میل تجدید آنها سخن می‌گوید اما در شعر غاده بازگشت به وطن بعد از سال‌ها دوری از جمله

آرزوهایی است که همواره خواهان رسیدن به آن است غربت، زیبایی‌های یک مکان را برای آن کسی که از این مکان دور افتاده، چند برابر می‌کند و هیجان و مکان در تخیل مشتاق آن مکان، زیبایی‌های تخیل شاعرانه را افزایش می‌دهد و خیال را بر بال‌های اسطوره تا بی‌کران اوج می‌دهد. بعد از مکان و به عبارتی وطن، یادآوری معشوق که همسر السمان است و به نوعی وطن دوم او محسوب می‌شود در درجه دوم قرار دارد که میل دیدار مجدد او را در سر می‌پروراند. بنابراین با وجود اشتراکاتی که در اشعار این دو بانوی شاعر وجود دارد، میزان اهمیت هر کدام از این موارد در نزد آنان متفاوت است که این امر بیانگر دغدغه‌های متفاوت این دو زن شاعر از سرزمین‌های مختلف است.

شکل (۲) مهم‌ترین نوستالژی‌های گذشته‌گرا در شعر السمان و فرخزاد



نوستالژی آینده‌نگر^{۱۱}

همانطور که بررسی‌ها نشان می‌دهد تفاوت‌های میان اشعار فروغ و غاده ناشی از دو مقوله عرضی است و نه ذاتی. چرا که هر دو شاعر در ذات خود بسیار به هم شباهت دارند. هر دو تصویر زمان و مکانی هستند که در آن زیسته‌اند، اما با چهره‌ای معترض که نسبت به هیچ یک از مسائل پیرامون خود نمی‌توانند بی تفاوت باشند، و همین بی تفاوت نبودن نسبت به جهان بزرگترین و مهمترین وجه تشابه دو شاعر است. این تشابهات در بخش نوستالژی گذشته‌گرا خود را به خوبی نشان می‌دهد اما تفاوت افکار این دو شاعر در به تصویر کشیدن جهان آرمانی در آینده است. دغدغه‌هایی که در زندگی این دو شاعر وجود دارد بنا به مقتضیات زمان متفاوت است که باعث می‌شود هر کدام با توجه به نیازها و کمبودهای خود در صدد دستیابی به خواسته‌های خود در آینده باشند دو مقوله عرضی که موجب تفاوت‌هایی در شعر غاده و فروغ شده‌اند مسأله جنگ و زندگی خانوادگی آن دو است. اینکه بازتاب جنگ را در شعر فروغ نمی‌بینیم تنها یک دلیل دارد و آن این است که شاعر در دورانی بدون جنگ و خونریزی زندگی کرده و حال آنکه غاده در فضایی جنگ زده و آسیب دیده زندگی می‌کرده و نمی‌توان منکر تاثیرگذاری فضای پیرامون شاعر بر شعر او بود و اما مسأله خانوادگی، و اینکه چرا مسائل مربوط به خانواده (پدر، مادر، خواهر، برادر) و مسائل مربوط به زندگی زناشویی و پیامدهای آن در شعر فروغ پررنگ است و در شعر غاده کم‌رنگ، مسأله‌ای قابل تأمل است. حقیقت امر این است که زندگی غاده برخلاف زندگی فروغ، ظاهراً برخوردار از خوشبختی است، در خانواده‌ای تحصیل کرده و فرهنگی تربیت شده و رشد کرده و در خارج از کشور در محیطی متمدن به درجات عالی تحصیلی دست یافته. در زندگی زناشویی نیز همسرش از طبقه فرهیخته جامعه بوده است؛ در نتیجه کانون خانوادگی غاده از کودکی تاکنون، چه در خانه پدر و چه در خانه همسر، کانونی گرم و امن بوده (مدنی ۱۳۸۵):

۱۸۵). اما فروغ از تمام این موهبت‌ها محروم بوده. در خانواده ای دیکتاتور مآب بزرگ شده، همسرش به گونه‌ای نبوده که بتواند زندگی زناشویی پایداری را برای فروغ به ارمغان بیاورد و ازدواج شان در نهایت به جدایی منجر شد و حتی از ملاقات تنها پسرش نیز محروم ماند. همین زندگی نافرجام و ناکام لطمه‌های بسیاری به روح حساس فروغ وارد کرد و در مجموع تاثیرسزایی در اشعارش گذاشت که نه تنها در شعر غاده نمی بینیم، بلکه در شعر شاعران زن دیگر نیز به ندرت قابل مشاهده است.

بیان تفاوت‌های موجود در شعر دو شاعر

با بررسی تطبیقی اشعار این دو شاعر مشخص گردید که عمده شباهت‌های اندیشگانی در اشعار آنان در بخش نوستالژی گذشته‌گرا و بخش مربوط به تفاوت‌های افکار و مضامین شاعرانه شان در بخش نوستالژی آینده‌نگر بروز و ظهور می‌یابد. در واقع این دو شاعر به دلیل تاثیر پذیری از محیط اجتماعی گذشته خود و بیان حوادثی که در اطرافشان در حال وقوع بود دارای اشتراکاتی هستند اما در تمایلات آینده‌شان و شکل دادن به آرمانشهر خود دارای تفاوت‌هایی هستند. آرمانشهر ساخته و پرداخته آنان برگرفته از تمایلاتی سرکوب شده و یا دست نیافته است. رسیدن به زندگی زناشویی بی‌دغدغه و آرام و رسیدن به جامعه‌ای عاری از جنگ و خشونت از جمله عمده‌ترین آرمانشهرهای فرخزاد و غاده السمان را تشکیل می‌دهند.

رسیدن به عشقی پایدار با ظهور منجی^{۱۲}

حسرت یک زندگی معمولی و داشتن دوران آرام زناشویی از مسائلی است که در شعر فروغ هست و آرزوی رسیدن به آن را در ذهن خود به تصویر می‌کشد که در اشعار غاده نشانی از آن نمی‌بینیم:

کسی می‌آید / کسی می‌آید / کسی دیگر / کسی بهتر / کسی که مثل هیچ کس نیست مثل پدرنیم، مثل انسی / نیست، مثل یحیی نیست / مثل مادر نیست / کسی از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می‌آید و سفره را می‌اندازد و نان را قسمت می‌کند / و پپسی را قسمت می‌کند / و شربت سیاه سرفه را قسمت می‌کند / کسی می‌آید (فرخزاد: ۱۳۸۳، ۳۶۱)

من به یک خانه می‌اندیشم / با نفس‌های پیچک‌هایش، رختوناک / با چراغانش روشن، همچون نی نی چشم / با شبانش متفکر، تنبل، بی تشویش / و به نوزادی بی‌لبخندی نامحدود (فرخزاد: ۱۳۸۳، ۲۷۳)

دستیابی به شأن و جایگاه اجتماعی^{۱۳}

از جمله اموری که در شعر غاده السمان شاهد آن هستیم میل دستیابی به جایگاه اجتماعی است جایگاهی که قدر و منزلت زن به عنوان یک انسان ارزشمند و نه در مرتبه دوم، مورد توجه قرارگیرد. موقعیتی که او را از قید خانواده و حمایت مردان سرزمینش رهایی بخشد و بتواند افکار و اندیشه‌های مستقل از دیگران داشته باشد. موقعیتی که بتواند از قید تقلیدها و کوه فکری‌ها و اطاعت صرف از دیگران رهایی یابد و بتواند از حقوق یک زن به عنوان موجودی آزاد که شایسته تقدیر است حمایت کند و این امر امکان پذیر نیست مگر با گذشت زمانی نسبتاً طولانی و شکل‌گیری جامعه‌ای روشنفکرانه و فهیم که به ارزش زنان و حریت آنان پی‌برده و آنان را ارج نهند.

تموتُ الابجدیه / فی بیت المراه الشرقیه / فی مذبحه التفاصيل الصغیره الیومیه / هل لمعتِ الاوانی الفضیه بدل الحروف الابجدیه؟ / هل مسحت الغبار عن الاراتک / ثمه مقبره اسمها التفاصيل / دتدْفَنُ فیها ابجدیه المراه الشرقیه / کهیاکل السیارات الصدئه المحطمه / التي لا تزال تحلم بالریح والمسافات وشهوه الافق /... / و اطرُ مع البوم الدهشه الی ارض السّر... بعیدا عن مقبره الابجدیه / فی دهالیز مطبخ الاحزان الشرقیه... (السمان: ۲۰۱۳، ۶۰)

(ترجمه): درخانه زنی شرقی / الفبا می‌میرد / در قربانگاه روزمرگی‌های حقیر / آیا ظرف‌های نقره‌ای را / برق انداخته‌ای / به جای حروف الفبا / آیا فرش‌ها و پستی‌ها را گردگیری کرده‌ای /... / آنجا مقبره ای است / به نام روزمرگی / که در آن حروف الفبای زن شرقی دفن می‌شود / که همواره رویای باد و دوردست‌ها و شهوت افق را

می‌بیند/ هر شب قصه می‌گویم/ برای پنجره‌ای در افق/.../ با جغد دهشت/ به سرزمین رازها پرواز می‌کنم/ به دور از مقبره‌های حروف/ در دهلیزهای قربانگاه غم‌های شرقی(السمان:۱۳۸۰، ۵۳)

انزوا و غربت در وطن^{۱۴}

نوعی دیگر از غم غربت وجود دارد که در آن شاعر یا نویسنده با وجود آنکه در وطن و زادگاه خود و یا در بین اقوام و افراد جامعه خود است اما باز احساس غربت می‌کند زیرا افکار و اندیشه‌های او مطابق و موافق با افراد جامعه و جریانات حاکم بر روزگار او نیست. در چنین حالتی برای افرادی که با او در ارتباط هستند فهم این شرایط و افکار غیرممکن است و برای شاعر، هم‌رنگ جماعت شدن و پیروی از اندیشه‌های رایج و مخالف با باورهای خود شدنی نیست. در چنین حالتی فرد ناچار به کناره‌گیری از دیگران و اجتماع می‌شود و به عبارتی دیگر خمول و گمنامی را ترجیح می‌دهد (رشید: ۲۰۱۲، ۳۹) که در شعر فروغ با وجود بی‌پروایی و روحیه سرکشی که دارد و قید و بند را بر نمی‌تابد اما گاهی شاهد نمونه‌هایی از این دست می‌باشیم.

ز جمع آشنایان می‌گریزم/ به کنجی می‌خزم آرام و خاموش/ نگاهم غوطه‌ور در تیرگی‌ها/ به بیمار دل خود می‌دهم گوش/ گریزانم ازین مردم که با من/ به ظاهر همدم و یکرنگ هستند/ ولی در باطن از فرط حقارت/ به دامانم دو صد پیرایه بستند/.../ دل من ای دل دیوانه من/ که می‌سوزی ازین بیگانگی‌ها/ مکن دیگر زدست غیر فریاد/ خدارا بس کن این دیوانگی‌ها (فرخزاد: ۱۳۸۳، ۲۰)

رسیدن به مدرنیته^{۱۵}

چالش سنت و مدرنیته مسأله‌ای در تاریخ روشنفکری جهان عرب و اسلام است که همواره محل توجه اندیشمندان بوده و تا به امروز نیز لاینحل باقی مانده است. چراکه این بخش از دنیا در میان سنت و تجدد گرفتار است و به طریق اولی روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان و متفکرانش، روایت یکه و سراسستی از این مشکل ندارند. غاده نیز از این امر مستثنی نیست. از سویی تمام فریاد خود را بر سر سنت‌های موروثی و دیرین جامعه خود می‌کشند و از آن اظهار براهت می‌کنند و به دنبال دستیابی به جامعه‌ای مدرن در آینده‌اند که انسان و انسانیت جایگاه والای خود را بیابد.

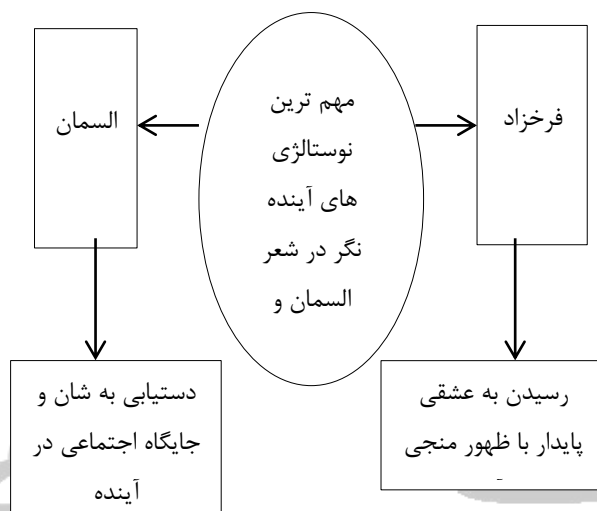
لا أريد أن أكون/ مجرد «جینه» تائمه من خلایا اسلافی/ لا تحمل غیر خصائصهم الوارثیه/ لن اتصل من بذرتی الاولی، لن اتکر لاسلافی/ ولحقیقه حضورهم فی کیانی و خلایای ودمی، شرط ان اکون ذاتی قبل کل شیء... وعمری لن یکون تکرارا لهم، بل ابتکارا شخیصا لا دخولا فی عبادء جدی(السمان: ۱۹۹۵، ۱۷۷)

(ترجمه): نمی‌خواهم تنها ژنی باشم/ سرگردان/ در میان سلول‌های نیاکانم/ که جز خصیصه‌های میراثی آنان/ چیزی را با خود نداشته باشم/ و هرگز از نخستین بذر خویش/ دست برندارم و نیاکانم را رها نکنم/ هم بدین حقیقت/ که آنان در وجود و سلول‌ها و خونم حضور دارند.../ نمی‌خواهم اما/ بدین شرط که هستی‌ام پیش از هر چیز بوده باشد.../ و زندگانی‌ام/ تکرار آنان نه که آفرینشی از آن خویشتن خویشم باشد/ و دیگر به زیر عبای نیایم/ به در نشوم/ (السمان: ۱۳۹۳، ۴۰)

نزاع تجدد و سنت معمایی نیست که حل آن را بتوان در اشعار شاعران جست بلکه می‌توان انعکاسی از تفکرات روشنفکران جامعه را در بیان هنرمندان شعری اندیشمندی چون غاده یافت که دغدغه‌های ژرف انسانی دارند. این شاعران خود درگیر و گرفتار پیامدهای زشت و زیبای مدرنیته‌اند که یکی از آنها احساس تنهایی و غم غربت و بیم زوال است. اگر کمرنگ شدن ارزش‌های اخلاقی - انسانی از تبعات ناخواسته مدرنیته به شمار می‌آید، طبیعتاً بایستی بتوان آزدگی روح حساس شاعران، این پاسداران اخلاق و معنویت را درک کرد اما شاعر زن عرب که در جامعه اجدادی و نیاکانی خویش از ارزش یک زن برخوردار نیست گسست از سنت و میل رسیدن به مدرنیته را به عنوان آینده‌ای آرمانی برمی‌گزیند

بنابراین با بررسی تفاوت‌های موجود در اشعار فرخزاد و السمان می‌توان نوستالژی آینده‌گرا در شعر آنان را در مجموعه زیر دسته بندی کرد.

شکل شماره (۳) پراکندگی انواع نوستالژی آینده نگر در شعر فروغ فرخزاد و غاده السمان

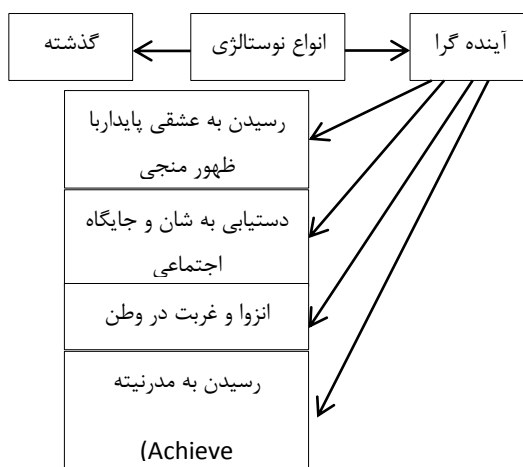


جدول (۲) بیشترین تفاوت در نوستالژی آینده نگر در شعر فرخزاد و السمان

نوستالژی آینده نگر	فروغ فرخزاد	غاده السمان
رسیدن به عشقی پایدار	۷	-
دستیابی به شان و جایگاه اجتماعی	-	۴
انزوا و غربت در وطن	۲	-
رسیدن به مدرنیته	-	۳

با بررسی نمودار فوق به این نتیجه می‌رسیم که آرمانشهر مورد نظر فروغ در اشعارش رسیدن به عشقی جاودانه است تا تجربه تلخ گذشته او را التیام بخشد و همواره چشم به راه آمدن کسی است که این زندگی را برای او به ارمغان بیاورد اما در شعر غاده السمان رسیدن به شأن اجتماعی در خور و شایسته از جمله اموری است که وی میل رسیدن به آن را دارد که این امر یا از طریق تحول حکومت‌ها و یا از طریق انقلاب درونی افراد امکان‌پذیر می‌شود. به همین دلیل پیوسته در آرزوی رسیدن به این جایگاه، اشعاری با این مضامین می‌سراید بنابراین بیشترین مضامین نوستالژیک آینده‌نگر و یا به عبارت دیگر بیشترین تفاوت‌ها در این دو شاعر را می‌توان در شکل زیر مشاهده کرد

شکل شماره (۴) انواع نوستالژی آینده گرا در شعر فرخزاد و غاده السمان



نتیجه گیری

در تعریف نوستالژی مشخص شد که هر نوع احساس دل‌تنگی و حسرت برای بازگشت به گذشته و یا آینده‌ای آرمانی را نوستالژی می‌گویند خواه این بازگشت، بازگشت به وطن، معشوق، کودکی، خانواده، آشنایان و یا اساطیر کهن و یا دل‌تنگی برای آینده‌ای آرمانی باشد غاده السمان متعلق به جهان عرب است با تمام ویژگی‌های تمدنی و فرهنگی اش. هر دو شاعر متعلق به عالم اسلام و در نگاهی وسیع تر به دنیای شرق با همه خصایص فرهنگی و سابقه تاریخی اش هستند اما باید توجه داشت که عوامل محیطی در شکل‌گیری شخصیت فردی، اجتماعی و هنری این دو شاعر در درجه اول اهمیت دارد و مشابهت‌های محتوایی اشعار این دو در پرتو همین عوامل محیطی قابل بررسی و تحلیل است. در دنیای غاده مفاهیم بزرگی چون عشق و زندگی تا جزئی‌ترین مسایل زندگی امروز موج می‌زند وی شاعر جنگ است، زنی است که جنگ را تجربه کرده و حالا از خود می‌پرسد چگونه این زن عاشق می‌شود، چگونه به عشقش ایمان می‌آورد. در این میان شاید واژگانی وجود داشته باشند که نقشی استعاری دارند. حتی شاید سطرهایی وجود داشته باشد که تماماً استعاری باشد اما مالکیت شعر صرفاً بازگشت به سوی حقیقت است پرسش و پاسخ‌هایی که او در ذهن خود دارد را به وسیله شعر بیان می‌کند. ما در مجموعه اشعار او با شعرهایی از این دست رو به رو می‌شویم که در آن یاد عشق زنده و جاوید است از جمله عشق به همسر که حکم وطن و ماوای او بوده است. اما در شعر فروغ با دنیای زنی تنها مواجه می‌شویم که براساس انتخابی غلط در زندگی مشترک خود دچار شکست می‌شود و از یگانه فرزند خویش نیز دور می‌ماند و برای تسکین دردهای خود به دوران کودکی پناه می‌برد و در آرزوی زندگی بی‌دغدغه و سرشار از آرامش اشعار خود را می‌سراید به طور کلی نوستالژی در اشعار این دو شاعر به دو دسته گذشته‌گرا و آینده‌نگر تقسیم می‌شود که در نوستالژی گذشته‌گرا بازگشت به کودکی، عشق، وطن دیده می‌شود و در نوستالژی آینده‌نگر رسیدن به زندگی آرمانی و عشقی پایدار و آرزوی رسیدن به شأن اجتماعی که در آن منزلت از دست رفته زن دوباره و تا ابد احیا شود بیان می‌گردد. پس از بررسی‌های انجام شده در اشعار این دو شاعر و بر اساس مکتب آمریکایی که به بیان صرف شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در اشعار دو شاعر می‌پردازد، مشخص گردید که شباهت اشعار و اندیشه‌های این دو بانو در بخش نوستالژی گذشته‌گرا و تفاوت‌های موجود در اشعارشان در بخش نوستالژی آینده‌نگر دیده می‌شود که علت آن تفاوت در آرزوها اموری است که در زندگی آینده خود به عنوان دغدغه در نظر دارند و برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند. به بدین ترتیب خواهیم دید بررسی اشعار دو شاعر از جوامع مختلف به دلیل اشتراکاتی که دارند می‌تواند عاملی برای رسیدن به نقطه عطفی در تاریخ و یافتن

زمینه‌های فکری و تاریخی مشترک بین آنان گردد که این امر باعث شناخت بهتر آنان و به طبع آن فهم بهتر و بیشتر اشعار و اندیشه‌های شاعران مورد بحث گردد.

پی‌نوشت‌ها

¹ Nostalgia

۲. غاده السمان: نویسنده و شاعر سوری در سال ۱۹۴۲ در دمشق متولد شد. اولین اثر غاده تحت نظارت و تشویق‌های پدرش در جوانی به چاپ رسید. وی در سال ۱۹۶۲ در سن بیست سالگی اولین کتابش با نام «عیناک قدری» «چشمات سرنوشت من است» را چاپ و منتشر کرد. دومین کتابش «لابحر فی بیروت» «در بیروت دریایی نیست» در سال ۱۹۶۳ منتشر شد سپس به اروپا سفر کرد و تحت تاثیر این سفر در سال ۱۹۶۶ کتاب «لیل الغرباء» را به چاپ رساند. در سال ۱۹۷۳ بود که دو اثر غاده با نام‌های «رحیل المرفی القدیمه» «کوچ بندرهای قدیمی» و «مجموعه شعرش با نام «الحب» منتشر شد. همچنین رمان «کوابیس بیروت» در سال ۱۹۷۶ منتشر گردید. مجموعه شعر دیگری نیز در سال ۱۹۷۶ به چاپ رسید که «اعلنت علیک الحب» «بر تو اعلان عشق می‌کنم» نام داشت. در سال ۱۹۸۰ مجموعه شعر دیگری با نام «الحب من الورید» از غاده منتشر شد. چهار سال بعد، یعنی در سال ۱۹۸۴ غاده به سبب جنگ‌ها و حوادث بیروت به همراه خانواده اش به پاریس نقل مکان کرد. در سال ۱۹۸۷ مجموعه شعر «اشهد عکس الریح» «شهادت می‌دهم بر خلاف باد» را منتشر کرد. «عاشقه فی محبره» «زنی عاشق در میان دوات» مجموعه شعر دیگری است که در سال ۱۹۹۵ انتشار یافت و یک سال بعد (۱۹۹۶) «رسائل الحنین الی الیاسمین» «غمنامه ای برای یاسمن‌ها» منتشر شد. غاده در فوریه سال ۲۰۰۳ مجموعه شعر دیگری را به چاپ رساند که «رقص مع البوم» «رقص با جغد» نام داشت. همسر او، دکتر بشیر الداعوق در سال ۲۰۰۷ بر اثر بیماری سرطان در پاریس درگذشت. غاده السمان، شاعر سوری، در کشوری مسلمان و شرقی رشد کرده است و بی شک از مطالعه آثار و اشعار ملت‌های همجوار خود به دور نبوده است. یکی از شاعرانی که غاده با شعر و اندیشه او آشنا بوده، فروغ فرخزاد است. فروغ که در جامعه ایرانی زنی است که در عصرخویش به سنت شکنی‌های فراوانی در شعر و ذهن و زبان زنان سرزمین خود زده بود، شاعری است اسیر در دیوار خرافه‌ها و اندیشه‌های دست و پاگیر شاعری که عصیان کرد و حصارها را در هم شکست.

۳. فروغ فرخزاد: (۸ دی ۱۳۱۳، تهران - ۲۴ بهمن ۱۳۴۵، تهران) معروف به فروغ فرخزاد و فروغ، از شاعران نامدار معاصر ایران است. وی پنج دفتر شعر منتشر کرد که از نمونه‌های قابل توجه شعر معاصر فارسی هستند. فروغ فرخزاد در ۳۲ سالگی بر اثر واژگونی اتومبیل درگذشت. فروغ با مجموعه‌های اسیر، دیوان و عصیان در قالب شعر نیمایی کار خود را آغاز کرد. سپس آشنایی با ابراهیم گلستان، نویسنده و فیلم‌ساز سرشناس ایرانی، و همکاری با او، موجب تحول فکری و ادبی در فروغ شد. وی در بازگشت دوباره به شعر، با انتشار مجموعه تولدی دیگر، تحسین گسترده‌ای را برانگیخت. سپس مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد را منتشر کرد تا جایگاه خود را در شعر معاصر ایران به عنوان شاعری بزرگ تثبیت کند. آثار و اشعار فروغ به زبان‌های انگلیسی، ترکی، عربی، چینی، فرانسوی اسپانیایی، فرانسوی، آلمانی و عبری ترجمه شده‌اند.

⁴ Retrospective nostalgia

⁵ Back to the old social

⁶ Remind her lover

⁷ Regret returning home

⁸ Remember loved ones

⁹ The forbidden love

¹⁰ Thought back to childhood

¹¹ Prospective nostalgia

¹² Achieve a lasting relationship with Savior

¹³ Achieving social status

¹⁴ Isolation and loneliness at home

¹⁵ Achieve modernity

منابع

- السمان، غاده، (۱۹۹۵) *الابدیه لحظه حب*، بیروت: منشورات غاده السمان
- السمان، غاده، (الف ۱۳۸۳) *ابدیت، لحظه عشق*. ترجمه عبدالحسن فرزاد. تهران: چشمه، چ ۴
- السمان، غاده، (۱۹۹۶) *رسائل الحنین الی یاسمین*، دارالطلیعه
- السمان، غاده، (۱۳۸۳ب) *غمنامه ای برای یاسمن‌ها*، ترجمه عبدالحسن فرزاد، تهران، چشمه، چ ۴
- السمان، غاده، (۱۳۸۰) *زنی عاشق در میان دوات*، ترجمه: عبدالحسن فرزاد، تهران، چشمه،

- السمان، غاده، (۲۰۱۳) عاشقَه فی محبره، بیروت لبنان: منشورات غاده السمان، ط ۱،
- انصاریان، علی، (۱۳۸۶) فصلنامه فرهنگی آشنایی با سوریه، دمشق: دوره جدید شماره هفتم، سال دوم،
- انوشیروانی، علیرضا، (بهار ۱۳۸۹) ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران، ویژه نامه ادبیات تطبیقی،
- آشوری، داریوش، (۱۳۸۱)، فرهنگ علوم انسانی، تهران: زمستان
- پروینی، خلیل، سجاد، اسماعیلی، (تابستان ۱۳۹۰) بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر احمد عبد المعطی حجازی و نادر نادر پور، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال اول، شماره ۲، صص ۴۱-۷۰
- حسن لی، کاووس، (۱۳۸۳) گونه های نو آوری در شعر معاصر ایران، تهران: ثالث،
- خزانه دارلو، محمدعلی، راضیه خوش ضمیر، (بهار ۱۳۹۳) بررسی مفاهیم نوستالژیک در اشعار سیاوش کسرایی، فصلنامه پژوهشهای ادبی بلاغی، دانشگاه پیام نور خراسان رضوی، شماره ۲، سال ۲،
- خوش ضمیر، راضیه، محمدعلی خزانه دارلو، (۱۳۹۲) نوستالژی در شعر چهار شاعر (هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسرایی، نادر نادرپور، نیما یوشیج) پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان،
- رشید، بالخیر، (۲۰۱۲) الاغتراب النفسی و علاقته باحتمالیه الانتحار لدى الطلبة الجامعین، کلیه الانسانیه والاجتماعیه قسم علم النفس تیزی وزو، اشراف الاستاد: د. حماش الحسین
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳) کلیات سبک شناسی، تهران: فردوسی
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۶) نگاهی به فروغ، تهران: مروارید،
- صیادی نژاد، روح الله، حسین قربانپور آرانی و دیگران، (بهار و تابستان ۱۳۹۳) بررسی زمینه های نوستالژی در سروده های نازک الملائکه و فروغ فرخزاد، پژوهشنامه ی ادب غنای دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۲ شماره ۲۲، صص ۲۰۹-۲۲۶
- عبود، عبده و دیگران، (۲۰۰۱) الادب المقارن: مدخلات نظریه و نصوص و دراسات تطبیقه دمشق، مطبعه قمحه اخوان.
- فرخزاد، فروغ، (۱۳۸۳) مجموعه سروده ها، تهران: شادان،
- مدنی، نسرین. (۱۳۸۵) در کوچه های خاکی معصومیت. تهران: چشمه .
- نظری منظم، هادی، (بهار ۱۳۸۹) ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه های پژوهش، نشریه ادبیات تطبیقی (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، دوره ۱، شماره ۲؛ صص ۲۲۱ - ۲۳۷

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

www.anjomanfarsi.ir